

پارادوکس قادر مطلق

هنگامی که مردم ویرانی‌های غزه را می‌بینند، اغلب این سؤال مطرح می‌شود: اگر خدا قادر مطلق است، چرا این را اجازه می‌دهد؟ این مسئله قدیمی شر است که با تصاویر کودکان مدفون شده زیر آوار و خانواده‌هایی که برای از دست دادن‌های بیش از حد بزرگ برای نام‌گذاری عزاداری می‌کنند، تیزتر می‌شود. فیلسوفان زمانی این مسئله را به صورت انتزاعی مطرح کردند: آیا خدا می‌تواند سنگی چنان سنگین خلق کند که خودش نتواند آن را بلند کند؟ در غزه، این پارادوکس دیگر آکادمیک نیست. ملموس است. اگر خدا می‌تواند به کشتار پایان دهد، چرا این کار را نمی‌کند؟

قرآن و سنت گسترده‌تر ابراهیمی پاسخی شگفت‌آور ارائه می‌دهند: خدا به شیوه‌هایی عمل نمی‌کند که با اصول آشکارشده خود او در تضاد باشد. قدرت او بی‌حد است، اما عدالتش مبتنی بر اصول است. خداوند قادر مطلق، ستمگری نیست که اخلاق را به اراده خود خم کند؛ بلکه او تنها چیزی را اراده می‌کند که با عدالت و رحمتی که اعلام کرده سازگار باشد. این است پارادوکس قادر مطلق: قدرت خدا نه در شکستن قوانین خود، بلکه در حفظ آن‌ها نشان داده می‌شود، حتی زمانی که این کار شر انسانی را مهار نشده باقی می‌گذارد.

خودمحدودسازی الهی: هزینه پایبندی

قرآن اعلام می‌کند:

هر کس نفسی را بکشد... گویی تمام بشریت را کشته است. و هر کس نفسی را نجات دهد، گویی تمام بشریت را نجات داده است.
- المائدة ۵:۳۲

سنت یهودی این را در دکترین پیکوآخ نفس - وظیفه نجات جان که تقریباً بر هر فرمان دیگری مقدم است - بازتاب می‌دهد. تلمود در سنهدرین ۹۰الف این را عمیق‌تر می‌کند، جایی که حفظ جان با پایه عدالت الهی پیوند خورده است. هم سنده اسلامی (سنت الهی) و هم بریت یهودی (عهد) خدایی را توصیف می‌کنند که خود را به وفاداری رابطه‌ای متعهد می‌کند، نه عمل با نیروی خام.

مداخله فاجعه‌بار - نابودی جمعی مهاجمان - نظم اخلاقی‌ای که خدا آن را حفظ می‌کند، از هم می‌پاشد. این کار خالق را به همان آشوبی تبدیل می‌کند که او از آن متنفر است. در عوض، قرآن توضیح می‌دهد:

اگر خدا برخی از مردم را به وسیله دیگران مهار نمی‌کرد، صومعه‌ها، کلیساها، کنیسه‌ها و مساجد که نام خدا در آن‌ها بسیار ذکر می‌شود، ویران می‌شدند.
- الحج ۲۲:۴۰

روش ترجیحی خدا نابودی یک‌جانبه نیست، بلکه مهار واسطه‌ای است - مهار برخی به وسیله دیگران. این پارادوکس در عمل است: قادر مطلق بودن که به طور ارادی به اصول محدود شده است.

سنت مسیحی این اصل پایبندی الهی را منعکس می‌کند. در جتسیمانی، عیسی پیروانش را سرزنش کرد:

شمشیرت را به جای خود بازگردان، زیرا همه کسانی که شمشیر بردارند، با شمشیر هلاک خواهند شد.
- متی ۲۶:۵۲

قدرتی که به اصول محدود شده، نه انتقام خام.

تسلی شهادت: افقی فراتر از افق

جایی که انسان‌ها زیان غیرقابل جبرانی می‌بینند، قرآن افقی متفاوت را آشکار می‌کند:

گمان مبرید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده‌اند. خیر، آن‌ها نزد پروردگارشان زنده‌اند، روزی داده می‌شوند، شادمان از آنچه خدا از فضل خود به آن‌ها داده است.
- آل عمران ۱۶۹:۳-۱۷۱

این یک کلیشه نیست، بلکه یک سریچی آخرالزمانی است. کسانی که به ناحق کشته شده‌اند، پاورقی‌های تاریخ نیستند، بلکه بازیگران اصلی ابدیت‌اند. شادی آن‌ها سرزنی است برای قاتلانشان، و ارتقای آن‌ها توجیهی برای رنجشان.

این باور، مقاومت را از اولین مسلمانان تحت آزار در مکه تا **صمود** (استقامت) فلسطینیان امروز تغذیه کرده است. در غزه، جایی که میلیون‌ها نفر آواره شده‌اند و قحطی بازماندگان را تعقیب می‌کند، اعتقاد به اینکه شهدا نزد پروردگارشان زنده‌اند، فرار نیست، بلکه بقاست. این غم را به استقامت، و آوار را به محراب‌های شهادت تبدیل می‌کند.

با این حال، وعده قرآن درد انسانی را محو نمی‌کند. خانواده‌ها گریه می‌کنند، مادران ناله می‌کنند، پدران فرزندانشان را دفن می‌کنند. اولین واکنش، غم، سوگواری و خشم است - زیرا عشق در برابر جدایی مقاومت می‌کند. اما در میان مردم فلسطین، این غم اغلب به چیزی دیگر تبدیل می‌شود: آگاهی از اینکه عزیزانشان از رنج بیشتر در ویرانه‌های غزه در امان مانده‌اند، پذیرش اراده خدا، و امیدی صبورانه برای دیدار دوباره در آخرت.

ایمان آن‌ها مرگ را نه تنها به‌عنوان زیان، بلکه به‌عنوان رهایی بازتعریف می‌کند - رهایی از عذاب زمینی، و رهایی به سوی رحمت خدا. به همین دلیل است که مراسم تشییع در غزه، هرچند غرق در اشک، با فریادهای **الله اکبر** نیز طنین‌انداز است. این هم ناله است و هم تأیید: مردمی که انتخاب می‌کنند به این اعتماد کنند که شهدا نابود نشده‌اند، بلکه مورد احترام قرار گرفته‌اند، غایب نیستند، بلکه در انتظارند.

این نیز بخشی از پارادوکس است: در حالی که خدا از شکستن قانون خود برای توقف قتل خودداری می‌کند، از رها کردن قربانیانش به نیستی نیز امتناع می‌ورزد.

خلوص اخلاقی خدا: پژواک خون ناکفاره

بعد دیگری از پارادوکس، خلوص الهی است. با امتناع از مداخله از طریق کشتار، خدا گناه را کاملاً بر عهده مرتکبان می‌گذارد. هر گلوله‌ای که شلیک می‌شود، هر بمبی که انداخته می‌شود، هر کودکی که گرسنه می‌ماند - لکه تنها متعلق به آن‌هاست.

پس هر کس به اندازه ذره‌ای خیر کند، آن را خواهد دید، و هر کس به اندازه ذره‌ای شر کند، آن را خواهد دید.

- الزلزله ۷:۹۹-۸

امروز، خاک غزه از خون خیس شده است، و فریاد نه صدای یک برادر، بلکه صدها هزار نفر است. خون ۶۸۰,۰۰۰ بی‌گناه از خاک غزه به سوی خدا فریاد می‌زند - همان‌طور که خون هابیل زمانی از خاک به سوی آسمان فریاد زد.

صدای خون برادرت از زمین به سوی من فریاد می‌زند. چه کرده‌ای؟

- پیدایش ۴:۱۰

در روز قیامت، خود بدن به دادستان تبدیل می‌شود و صاحبش را خیانت می‌کند:

در آن روز، دهان‌هایشان را مهر و موم می‌کنیم، و دست‌هایشان با ما سخن خواهند گفت، و پاهایشان به آنچه کسب می‌کردند شهادت خواهند داد.

- یس ۳۶:۶۵

و آنچه در انتظار گناهکاران است، عذابی بدون تسکین است:

آن را جرعه‌جرعه می‌نوشد، اما به سختی می‌تواند آن را فرو ببرد. مرگ از هر سو به او می‌رسد، اما او نمی‌میرد؛ و پیش رویش عذابی عظیم خواهد بود.

- ابراهیم ۱۴:۱۷

تلمود هیچ شکی باقی نمی‌گذارد:

شریران... در جهان آینده سهمی ندارند.

- سنهدرین ۹۰الف

در میان سنت‌ها، حکم اتفاق نظر است: چنین کشتار گسترده‌ای نه تنها گناهی است که در جهنم پاک شود، بلکه سوءاستفاده از خود نام خداست. این پیکوآخ نفس - فرمان اولویت دادن به نجات جان - را نقض می‌کند و حقیقتی را که انسان‌ها بتسلم الوهیم - به صورت خدا آفریده شده‌اند - به سخره می‌گیرد. این سرپیچی آشکار از اوامر او و تقدسی است که نتیجه‌اش محرومیت ابدی است.

محکومیت سکوت: تماشاگران به عنوان هم‌دستان

اما پارادوکس حتی فراتر می‌رود: امتناع خدا از شکستن قانون خود به این معناست که جهان آزمایش می‌شود، و تماشاگران افشا می‌شوند. کتاب مقدس نه تنها مرتکبان، بلکه کسانی که می‌بینند و کاری نمی‌کنند را محکوم می‌کند:

ما قطعاً برای جهنم بسیاری از جن و انسان آفریده‌ایم. آن‌ها قلب‌هایی دارند که با آن درک نمی‌کنند، چشم‌هایی دارند که با آن نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند. آن‌ها مانند چهارپایان اند - خیر، گمراه‌تر. آن‌ها غافلان اند.

- الأعراف ۷:۱۷۹

این رعد و برقی است علیه “چهارپایان” تاریخ - دولت‌هایی که آتش بس را وتو می‌کنند، رسانه‌هایی که “هر دو طرف” را برابر می‌دانند، شهروندانی که از کنار آوار می‌گذرند. بی‌طرفی در برابر قتل عام، هم‌دستی است.

تلمود می‌گوید: کل اسرائیل عریویم زه بازه - “همه اسرائیل مسئول یکدیگرند.” در روح، این جهانی است: تمام بشریت در مسئولیت به هم پیوسته است. سکوت بی‌طرفی نیست؛ خیانت است.

پارادوکس قادر مطلق در غزه

اینجا پارادوکس تیزتر می‌شود: خدا قادر مطلق است، اما خود را به قانون اخلاقی خود مقید می‌کند. او برای توقف قتل، قتل نمی‌کند. برای توقف بی‌عدالتی، بی‌عدالتی نمی‌کند. در عوض، اجازه می‌دهد شر انسانی خود را افشا کند - و با این کار، خلوص اخلاقی خود را برای قضاوت نهایی حفظ می‌کند.

برای شهدا، این به معنای تسلی است: خونشان گم نشده، بلکه به شهادت و افتخار تبدیل شده است. برای مرتکبان، به معنای محکومیت است: جنایاتشان علیه آن‌ها فریاد می‌زند، بدن‌های خودشان شهادت خواهند داد، و سرنوشتشان محرومیت ابدی است. برای تماشاگران، به معنای افشا شدن است: سکوتشان هم‌دستی است، بی‌طرفی‌شان محکومیت.

نتیجه‌گیری

پارادوکس قادر مطلق یک معمای انتزاعی نیست، بلکه واقعیتی زیست‌شده در غزه است. این به ما نشان می‌دهد که قدرت خدا خودسرانه نیست، بلکه مبتنی بر اصول است. او خودداری را انتخاب کرده است، و در این خودداری، هم تسلی برای بی‌گناهان و هم محکومیت برای گناهکاران نهفته است.

برای مرتکبان، بدن‌های خودشان علیه آن‌ها شهادت خواهند داد، عذابشان بی‌پایان خواهد بود، جنایاتشان توسط خود خاک طنین‌انداز می‌شود. برای تماشاگران، خود سکوت محکومیت است. برای شهدا، زندگی فراتر از مرگ و شادی فراتر از غم وجود دارد.

از آوار غزه، نه اثبات غیاب خدا، بلکه حقیقتی دوگانه برمی‌خیزد: اینکه ظلم انسانی واقعی است، و عدالت الهی ناگزیر است. سؤالی که باقی می‌ماند این است که آیا ما، که هنوز نفس می‌کشیم، این پارادوکس را خواهیم شناخت - و طبق قانون زندگی که خدا وضع کرده زندگی خواهیم کرد: نجات دادن به جای کشتن.